

یهودیان ایران در سفرنامهٔ یاکوب پولاک

بررسی تاریخ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یهودیان در طول حیات تاریخی و زیستی آنان در ایران از قدیمترین عهد تا امروز بخش تفکیک ناپذیر و بسیار اساسی برای تدوین تاریخ ایران است. تحقق چنین امر خطیری جز بر پایهٔ طرح پژوهشی وسیعی که تمامی اسناد اقتصادی و سیاسی، نوشته‌های تاریخی مورخان ایرانی و خارجی، آثار قوم‌شناسی، دین‌شناسی، جغرافیایی متون ملل و نحلل، اسناد دولتی و بالاخره سفرنامه‌ها و خاطرات و تک‌نگاریها را شامل شود برآوردنی نیست. بیتی و اشارتی و حکایتی و حاشیتی در متنی حجیم یا باریک چه بسا که گره‌ای سخت در مسأله‌ای دیرسال را در تاریخ ایران یا زندگی این قوم همزیست کهن را بگشاید. به همین اعتبار هیچ‌سندی با چنین چشمداشتی ناچیز انگاشته نمی‌شود و نباید از تیررس رسیدگی به دور بماند. مردم یهود چیزی بیش از سه هزار سال به نحوی تنگاتنگ با مردم سرزمین ما زیسته‌اند و در فراز و نشیبهای تلخ و شیرین روزگاران با عزاهای ما عزادار و با شادیهایمان چه بسا اگر دست‌نابکاری شربت و شهد شادمانیشان را به اسم کینه و عناد تلخ نمی‌ساخت شادمان بوده‌اند. اما در یح که ما با فریفتاری حاکمان و دروغزنیهای کذابان چه بسیار که بر این قوم ستم روا داشته‌ایم و ناعادلانه حق آدمیت را از آنان سلب کرده‌ایم. و اینک زمان آن فرارسیده است تا پاک‌اندیشان و دوستان حیات تاریخی ایران بر مبنای زمینهٔ مرجع شناختی که به ایجاز در بالا به آن اشاره کردم به بازجویی تاریخی زندگی این قوم بلاکشیده در ایران بکوشد و رازهای نامکشوف زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آنان را در سرزمین ما آغاز کنند.

سفرنامهٔ دکتر یاکوب پولاک پزشک مخصوص ناصرالدین شاه با عنوان ایران و ایرانیان در زمرهٔ سفرنامه های فرنگیان یکی از پر محتواترین آنهاست. اهمیت سفرنامهٔ دکتر پولاک علاوه بر مزایای فراوان، ناشی از اطلاعات دست اول، ابتناء آن بر روش علمی تحقیق و طبقه بندی موضوعی و گزارش تطبیقی ست. ایران و ایرانیان به دو بخش تقسیم شده که یهودیان به اعتبار نگاهی مردم شناسانه در تقسیمات دوازده گانهٔ بخش اول مورد گزارش قرار گرفته اند. این بخش موضوعاتی چون تعداد نفوس، تبار و صنوف، خانه ها، غذاها و طرز تهیه آنها، زندگی خانوادگی و فعالیت جنسی، تربیت و علوم و فنون، دین و قانون و بالاخره گرما به و گورستان و اعیاد را شامل می شود. چنین خصوصیتی ایجاب می کند تا این اثر به عنوان مرجعی مستقل موضوع بررسی قرار گیرد.

دکتر یاکوب ادوارد پولاک (Jakob Edward Polak) در سال ۱۸۱۸ در یکی از نواحی بوهم به دنیا آمد و در هشتم اکتبر ۱۸۹۰ در وین درگذشت. او از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زیست. در سال ۱۲۷۲ قمری به عنوان طبیب مخصوص ناصرالدین شاه برگزیده شد. او پس از ده سال اقامت در ایران به وطن خود بازگشت و کتابی دربارهٔ ایران بنام «ایران، مردم و سرزمین آن» نوشت. او در همان هنگام به تدریس زبان فارسی در وین پرداخت و در سال ۱۸۸۲ که برای بار دوم به ایران بازگشت و مدتی را در همدان به تحقیق در منطقهٔ الوند پرداخت و بعدها کتاب خود «ایران» را در دو جلد انتشار داد.^۱

توصیف دکتر پولاک در «ایران، مردم و سرزمین آن» به نحو مطلوبی چشم انداز وسیع و قصد والای او را در تألیف آن ترسیم می کند چندان که هر بیان و توصیف دیگری را غیر لازم می سازد:

در کتاب حاضر کوشش کرده ام از اخلاق و رفتار، آداب و طرز زندگی یکی از جالب توجه ترین ملل عالم تصویری به دست دهم، ملتی که افتخاراتش بیشتر زادهٔ اعمال و اقداماتی ست که در گذشته های دور انجام گرفته است ولی هنوز گرفتار عوارض کهولت نشده بلکه کاملاً لیاقت آن را دارد که باز در تاریخ فرهنگ و جهان آینده سهم به سزایی به عهده بگیرد... هنگامی که در سال ۱۸۵۱ به ایران آمدم سخت مفتون جامعهٔ ایرانی و طرز زیبای تکلم و ریزه کاریهای محاورهٔ آنان شدم و رفتار مؤدبانهٔ مردم تربیت شده مرا سخت تحت تأثیر قرار داد. متأسفانه بعدها دریافتم که نیرنگ و دروغ و فریب در پس این رفتارهای انعطاف پذیر پنهان است. پس حس تحقیر من نسبت به این ملت برانگیخته شد. باز سالی پس از این دانستم که در قضاوت خود به راه خطا رفته ام و ندانستم که آیا این عادات از خصال ذاتی ایرانی ست یا باید آن را معلول فشار متمادی استبداد شمرد که این ملت مفلوک و منکوب آن است.^۲

پولاک کوشیده است تا قضایا و اتفاقات را حتی المقدور بر کنار از پیشداوری و سبق ذهن به صورتی واقعی شرح دهد. اقامت نه سالهٔ او در ایران با آشنایی با زبان و ادبیات آن، اشتغال به معلمی در مدرسهٔ طب تهران و پس از آن برگزیده شدن به عنوان پزشک مخصوص شاه، مسافرت‌های متعدد به شهرها و ولایت‌های مختلف، به ویژه چنان که گفتم اقامت چند سالهٔ تحقیقاتی در همدان و دامنهٔ الوند، همهٔ اینها موجب شده است که بتواند پایتخت و همچنین بیشتر نواحی مختلف کشور را و اصل و بنیاد زبان و دین مردم مختلف مردم ایران را در اوضاع و احوال سیاسی و اخلاقی و فرهنگی تا جایی که برای یک بیگانه امکان پذیر بوده است بشناسد.^۳

گزارش پولاک در مورد یهودیان ایران با تمامی اختصار آن تا به همان حد دقیق است که گزارش او دربارهٔ نباتات دارویی ایران چنان است. نخستین وظیفه ای که هر پژوهش قوم شناسی فراروی پژوهنده قرار می دهد جستجو دربارهٔ چگونگی کوچ قوم به منطقهٔ جغرافیایی مستقر در آن است. اگرچه سفرنامهٔ پولاک مشخصاً یک اثر مردم شناسی نیست اما نحوهٔ طبقه بندی که او در بخش اول از کتاب به عمل آورده است و ضمن آن اقوام گوناگونی را منفرداً و جدا از یکدیگر مورد پژوهش قرار می دهد و به ویژه نوع تقسیم بندی موضوعی که در مورد هر قوم اعمال می کند، اقتدای او به الگویی قوم شناسانه را الزام کرده است. اختصاص بخش مهمی از کتاب به پارسها و مادها، ترکان، تاتارها، کردها، ارمنیان، گبرها، ترکمانان، افغانها، بلوچها، کولپها، لوطیها، درویشان و بالاخره یهودیان به نحو مطلوبی ساخت مردم شناسانهٔ سفرنامه را تصریح می کند. با چنین زمینه ای است که پولاک نخستین مورد از موارد مربوط به یهودیان یعنی تاریخ مهاجرت و استقرار آنان به ایران را به گفتگو و اشاره می گیرد.

هرچه من به تکرار از تاریخ مهاجرت قوم یهود به ایران جويا شدم نتوانستم مطلب قابل اطمینانی از آنان به دست آورم، زیرا نه مراجع تاریخی در اختیار دارند و نه صاحب سنن اصیل هستند. پس از اصرار فراوان سرانجام یهودینی فاضل کتاب تاریخی برایم آورد که چیزی نبود مگر ترجمهٔ عبری کتاب یوزفوس فلاویوس.^۴ یهودیان روزگاری در عهد ساسانیان و حتی در دورهٔ اسلامی در جنوب ایران بسیار بوده اند و اقتدار داشته اند. مناطقی را تماماً اشغال کرده بودند و شهرها پر از آنها بود. بعدها بر اثر ظلم و آزار و تعقیب از تعداد آنها کاسته شد آن طور که یک خاخام فاضل یهودی از شهر همدان به من اطمینان می داد کل خانوارهای یهودی در ایران به دوهزار محدود است.^۵

پولاک پس از این توضیحات با توجه به حجم اطلاعات موجود در آن زمان به توزیع جغرافیایی جمعیت یهودیان در ایران اشاره می کند و ضمن تقسیم آنها به دو گروه بزرگ و

کوچک می نویسد:

سه گروه بزرگ از یهودیان در شیراز، اصفهان و کاشان و گروه‌های کوچکتر در تهران، دماوند، بارفروش [= بابل] و کارزان ساکنند. تعدادی هم در مناطق کردنشین پراکنده اند.^۱

پولاک در پایان این اشاره به یکی از مهمترین و در عین حال فاجعه آمیزترین وقایع تاریخ یهودیان در ایران یعنی واقعه «الله داد» مشهد بدون ذکر نام الله داد می پردازد، واقعه ای که به قتل ۳۸ تن و جراحت صدها نفر و عاقبت به مسلمان کردن دسته جمعی یهودیان انجامید و نام «جدید الاسلام» بر آنان نهاده شد. لازم به یادآوری است که پس از ژوزف وولف،^۲ پولاک دومین فردی است که به این رویداد نفرت انگیز که ملایان مشهد محرک آن بودند اشاره می کند و با نگاهی انتقادی به کوشش نافرجام همین وولف برای مسیحی کردن یهودیان می پردازد.^۳

جمعیت بزرگ یهودیان مشهد به کلی تحلیل رفته است زیرا روحانیون طغیان و شورشی را به آنها نسبت دادند و یاد آور شدند که قلع و قمعشان خواهند کرد. بسیاری از یهودیان ظاهراً به اسلام گرویده اند ولی در خفا مجامع یهودی خود را تشکیل می دهند. بسیاری نیز به هرات گریختند زیرا با اجتماع بزرگ یهودیان در دیار در ارتباط بودند. مسیحی شدنهای فرضی هم که به قرار باید در اثر مساعی مبلغ ماجراجویی به نام یوسف وولف انجام پذیرفته باشد هم از زمره خیالات و افسانه است. این مبلغ بیچاره به سهولت فریب می خورده و دلخوش می شده است. وی به اندازه کافی از زبان فارسی اطلاع نداشته است و مباحثاتی می شد که طرفین زبان و منظور هم را نمی فهمیده اند و چون می دیده طرف مقابل بحث مطالب او را رد نمی کند سکوت او را علامت رضا دانسته و او را وارد به دین مسیح می پنداشته است.^۴

مطالعات مربوط به لهجه شناسی و ساختار گویشی یهودیان در ایران رشته نسبتاً جدیدی است. قدیمترین پژوهش مستقل در این باب به احتمال چیزی از اواخر قرن نوزدهم پیشتر نمی رود. لذا با جرأت می توان اشارت گذرای پولاک را به این موضوع یکی از نخستین توجهات به این مطلب شناخت. پولاک در این اشارت به اجمال ساخت گویشی زبان را در میان یهودیان ایران مورد گفتگو قرار می دهد و به خصوص کاربرد کلام را متناسب با حرکات رفتاری و تغییرات شکلی اعضای صورت (mimic) در آنان مورد دقت قرار می دهد.^۵ واقعیت این که لهجه شناسی یهودیان ایران یکی از رشته های اساسی در قوم شناسی و مردم شناسی ایران است. یهودیان امروز یا به زبان فارسی سخن می گویند یا گویش خودشان را دارند. لذا تعمیم یک لهجه به یهودیان مناطق مختلف ایران فاقد دقت علمی است. گویشهایی چون آنچه که در همدان، کاشان، اصفهان، شیراز، کرمان و مناطق

دیگر معمول است از جمله گویشهای ویژهٔ یهودیان در ایران است.^{۱۱} پولاک ضمن متمرکز کردن خود بر شکل شناسی عمومی گویش یهودی می نویسد:

یهودیان به لهجه ای که سخت با فارسی قدیم آمیخته است صحبت می کنند و همچنین تنها قوم و قبیله ای در ایران هستند که می توانند اصوات نوک زبانی را ادا کنند در حالی که ایرانیها با تمام تلاش از عهدهٔ تلفظ آن بر نمی آیند. بدین ترتیب کلمهٔ سال را مانند *thal* در انگلیسی ادا می کنند. به هنگام سخن گفتن دستها را زیاد تکان می دهند و عضلات صورت را به حرکت در می آورند و این کاری است که ایرانیان به کلی از آن اجتناب می ورزند زیرا نمی خواهند کسی از مکنونات درونی آنها باخبر شود. طبقهٔ درس خوانده و فهمیده عبری را به نحو مطلوب و اصیل می نویسند و صحبت می کند اما معمولاً نامه ها را به زبان فارسی ولی با خط عبری می نویسند.^{۱۲}

پولاک بی درنگ پس از اشارتش به پاره ای ویژگیهای گویشی و شیوهٔ فارسیهود یهودیان در نگارش به شکل شناسی یا مورفولوژی یهودیان ایران می پردازد و تصریح می کند:

شهرت دارد که یهودیان به دو نوع تقسیم می شوند: آنها که کاملاً به نژاد عرب منسوبند با بینی عقابی شکیل، چشمهای سیاه درخشانده و اعضای طریف. دیگر آن تیره که در زمانهای قدیم با «حامی»ها درآمیخته اند. بینی پهن دارند و شیارهای بینی و دهانشان عمیق است و موهایشان مجعد و به هم پیچیده همچون موی زنگیان... از این هر دو نوع در ایران وجود دارد. اصلاً آب و هوا و شرایط اجتماعی هیچ در آنها موثر نیفتاده است به طوری که هیچ تفاوتی بین آنها و یهودیان سایر نقاط جهان محسوس نیست.^{۱۳}

مرور و نظر به مسائل دینی و اجتماعی و پاره ای مراسم و اعیاد یهودیان از مفصل ترین قطعات سفرنامهٔ دکتر پولاک است. آنچه در این مورد قابل توضیح است این که پولاک یهودیان ایران را از نظر اصول دینی و مقررات مذهبی همانند یهودیان سفارادی که آنها را سفر دیم می خواند می داند، بدون آن که تفاوت موجود بین گروه سفارادی یعنی یهودیگری رایج در بابل و آسیای صغیر^{۱۴} و یهودیگری اشکنازی که در غرب و به ویژه در آلمان رواج داشت بیاورد. لازم به توضیح است که سفارادی یا صفارد نامی است که در صحیفهٔ عوبدیای نبی (۲۱:۱) بر ناحیه ای اطلاق می شود که ظاهراً آسیای صغیر باید باشد و همان جاست که بختنصر در ۵۹۷ قبل از میلاد گروهی از یهودیان را به آن جا کوچانید بعدها این اسم به اسپانیا اطلاق شد و یهودیان آن منطقه خود را سفر دیم می خواندند و نسبتشان به قبیلهٔ شاهی یهودانی رسانیدند و در حالی که اشکنازی های آلمان نسبت خود را به اشکناز نوادهٔ یافت می دادند می دادند. پولاک با تأکید بر سفارادی بودن یهودیان ایران به وضع دینی و اجتماعی آنان می پردازد.

اصول دینی و مقررات مذهبی آنها مانند یهودیان سفردیم است، متنها تعدد زوجات برای آنها مجاز است هر چند به علت تزییقاتی که دچارند تنها به طور استثناء از آن استفاده می کنند. جشنهایشان هم همان است. جشن پوریم^{۱۵} این طور آغاز می شود که نام هامان را بر زبان می آورند و به در می کوبند. کتابهای فقهی با رعایت رسوم خاصی نسخه برداری و نگاهداری می شود. تندروانی هم هستند که با افراط در روزه گرفتن از سه تا هفت روز ریاضت می کشند. اینها در نهایت مضیقه و فقر زندگی می کنند و در محله ای از شهر جمع شده اند و مجبورند که در خانه خود را به آن اندازه کوتاه بسازند که تنها در صورت خم شدن امکان عبور از آن باشد. علت آن است که اگر ناگهان مورد هجوم قرار بگیرند بتوانند راحت در پشت آن سنگر بگیرند.^{۱۶}

پولاک در این موضع بیدرنگ به یکی از جهات غم انگیز تاریخ یهود در ایران می پردازد که همان آزار و کشتار و تلخکامی آنان است که از سوی عوام و جهال و به تحریک ملایان بر آن قوم ستم کشیده رفته است:

بعضی از حکام و زبردستان آنها هر نوع تخطی از قانون را چه واقعی و چه خیالی باشد و فرد واحدی مرتکب آن بشود بهانه قرار می دهند که تمامی یهودیان را سرکیسه کنند و جزیه ای را که اسلام برای غیر مسلمانان مقرر داشته افزایش دهند. این ظلم و فشار لا یتقطع بسیاری را وادار به مهاجرت به ترکیه عثمانی و ممالک شرقی کرده است. هر چند که دولت به انحای مختلف از این مهاجرت مانع می شود. در نتیجه تنها با توسل به فرار مخفیانه می توان مهاجرت نمود. وضع و روزگار یهودیان افغانستان و ترکستان بسیار بهتر است و در آن ممالک یهودیان تنها کسانی هستند که رابطه و داد و ستد بین قبایل و عشایری را که با همه خصومت دارند برقرار می کنند. به سال ۱۸۵۴ یک یهودی اهل بیت المقدس به قصد جمع آوری اعانه به تهران آمد. در جواب سؤال من که به دنباله سفر او مربوط می شد جواب داد که قصد دارد به افغانستان و ترکستان برود و هنگامی که من وی را به مخاطراتی که در این راه وجود دارد و در کمین اروپا بیان است توجه دادم در پاسخ گفت: مشکل عبور برای من فقط در ایران وجود دارد و بس. زیرا به هنگام عبور از هر شهر عوارضی از من می خواهند. به محض این که از مرز خارج بشوم از این قبیله تا قبیله دیگر یک نفر یهودی همراه من می کنند که مرا در امن و امان به موضع بعدی ببرد. من از روی تجربه اینها را می گویم چون قبلاً یک بار همین سفر را کرده ام. در حقیقت هم وی دو سال بعد با پول کم ولی صحیح و سالم دوباره به تهران بازگشت.^{۱۷}

پس از ذکر این مطلب و در تعقیب همان شرایط نامطلوب زندگی یهودیان در ایران، پولاک به بیان ماجرای می پردازد که صاحبمنصبان دولتی عامل و موجب آن بوده اند: در آخرین تصرف هرات از طرف شاهزاده سلطان مراد میرزا مشهور به حسام السلطنه به یهودیان

ایران آسیب و زیان فراوان رسید. می گفتند یک قطعه الماس که در شرق شهرت دارد و سکه نامیده می شود در اختیار یهودیان است. این گوهر بهانه ای شد برای غارت و شکنجه ولی خبری نرسید که آیا آن الماس پیدا شده یا نه. با این همه شاهزاده گنج بی پایانی گرد آورد و به پادشاه نیز الماسی به قیمت هشتصد تومان طلا (دوکات) پیشکش کرد.^{۱۸}

پولاک چهار سال پیش از به قتل رسیدن ناصرالدین شاه در گذشت و شاهد فجیع ترین رویداد در مورد یهودیان همدان که در سال ۱۳۱۵ و در دومین سال سلطنت مظفرالدین شاه روی داد نبود. آنچه که در آن سال بر یهودیان گذشت با همه سرشت مصیبت بارانه ای که داشت در هیچ تاریخی ثبت و ضبط نگردید و تنها در عبرة لمن اعتبر نوشتهٔ میرزا کریم کرمانی در ارتباط با واقعهٔ شیخی کشان همدان در همان سال ۱۳۱۵ از آن یاد شده و به یادگار مانده است. نقل آن واقعهٔ خونین را به عنوان تتمیم اشارات پولاک بی مورد نمی دانم. واقعهٔ شیخی کشان که همزمان دامان یهودیان را نیز گرفت به تحریک ملا عبدالله بروجردی و ملا رضا شش انگشتی به وقوع پیوست. صاحب عبرة... در این باره می نویسد:

ملا عبدالله که منتظر فرصت و اجرای احکام نوظهور و بدعت بود... به خیال فساد دیگری افتاد و جمعی از سادات شرور و اشرار شریر را فرمان داد که جماعت یهود همدان را حاضر کرده تا به ذلت تمام بر آنها وصله گذارند. سبحان الله جمعی سادات بیکار و اشرار مکار که جمله مستعد فتنه و فساد می باشند... یکباره در خانه ها و دکاکین یهود ریخته و وضع زندگی آنها را از هم گسیخته و به هیاهوی تمام آنها را کشان کشان به زحمت انداخته که خلاصی شماها یا به قتل است یا به مسلمانی. پس به این خدعه و مکر از متمولین آنها به قدر قوه و میسور رشوه های وافر گرفته و آنها را فرار می دادند و بعضی از فقرا و مساکین را که جلب نفعی از آنها متصور نبود به لگد و مشت و چوب و چماق به هزار خواری به حضور محکمهٔ شرع برده و وصله اش بر نهاده و به منزلش رسانده و هرچه ممکن بود به غارت می ربودند.^{۱۹}

به پولاک بر می گردیم و به گزارش او دربارهٔ وضع و موقع اقتصادی یهودیان ایران می پردازیم. اشاره می کنم که نقش یهودیان ایران در ساختار اقتصادی ایران و تحولات آن در تمام طول تاریخ ایران از اهمیت بزرگی برخوردار بوده است. آنان نه تنها در بخشهای سرمایه گذاری، بانکداری و تجارت از پایه گذاران بی رقیبی در حیات اقتصادی ایران بوده اند، در گشایش رشته ها و رسته های جدید در اقتصاد و پیشه وری نیز فعالان مبتکری به شمار می آمده اند. تا همین دیروز رشته هایی چون بانکداری، صرافی، بزازی و زرگری با نام یهودیان قرین بود. دیرزمانی است که یادآوری شده است که برجسته ترین خانوادهٔ بانکدار بابل خانوادهٔ اگیبی در اصل یهودی بوده و نام بنیادگذار آن در زبان خودش یعقوب

بوده است. اگر بتوان از نامهای نه چندان بزرگ یهودی در حیات اقتصادی ایران گذشت به دشواری می توان نام سعدالدوله و رشیدالدین فضل الله را با عاقبت خونینشان نادیده گرفت.^{۲۰} اما پولاک یهودیان دوران خود را تنها از این زاویه نمی نگرد بلکه آن را زمینه ای قرار می دهد تا بر آن تصویری از سیاست، صنعت، علوم، هنر و پزشکی یهودیان را ثبت و ترسیم کند:

گذران زندگی آنها اغلب با ابریشم بافی، تراش شیشه، کارهای زرگری و جواهرسازی ست. الکل، عرق، شراب، آمونیاک، اسید کلریدریک، اسید سولفوریک و اسید نیتریک درست می کنند و در علم شیمی خیره اند. به همین دلیل در کار ضرب سکه وجودشان بسیار مغتنم است و کارهای فنی این هنر را مباشرت می کنند. بسیاری از آنان نیز اطبای معتبری هستند. یکی از پزشکان مخصوص شاه پیشین یعنی محمد شاه یک نفر یهودی بود به نام حق نظر. از آن گذشته شهرت آنان در خوانندگی و نوازندگی ست و به همین دلیل اغلب در جشنها برای تفریح خاطر مدعوین دعوت می شوند. در سال ۱۸۵۹ (برابر ۷۶۶-۱۲۷۵ هجری قمری) کلاتر شیراز به افتخار من سور کوچکی در باغ خود داد و به همین مناسبت بهترین مطربهای یهودی را اجیر کرد. نوازندگی آنان که میهمانان را سخت مجذوب کرده بود درست به آوازهای لهستانی شباهت داشت. حتی صداهای تودماغی و حلقی هم به همان ترتیب از گلوی خوانندگان به گوش می رسید.^{۲۱}

دکتر پولاک ضمن توصیف از وضع یهودیان شیراز از فرصت استفاده می کند تا از سرنوشت خانواده حاجی قوام یکی از مهمترین خاندانهای شیرازی که در ضمن از تباری یهودی نیز برخوردارند و اینک از حامیان یهودیان به شمار می روند یاد کند. او درباره این خانواده می نویسد:

در شیراز روی هم رفته وضع یهودیان نظم و نسقی دارد. زیرا آنان از حمایت خانواده متنفذ حاجی قوام برخوردارند. جد اعلای حاجی قوام خود یهودی بود و پدر وی موسوم به حاجی ابراهیم سلسله فعلی قاجاریه را در رسیدن به قدرت مساعدت کرد. اما بعد فتحعلیشاه وی و تمام افراد متعدد فامیلش را امر به کشتن داد. حاجی قوام در آن اوان پسری کوچک بود و حالا پیری هفتادساله است از این سرنوشت اسف انگیز گریخت. شهرت دارد که وی مکارترین فرد در سراسر ایران است و هم اوست که توفیق یافت جلال و شکوه گذشته خانواده اش را تجدید کند و با وجود مقام مهمی که احراز کرده به سن هفتاد سالگی برسد. پسرش همان کلاتری ست که من میهمان او بودم.^{۲۲}

در توصیف و ذکر احوال از خاندانهای بزرگ یهودی پولاک در موضع دیگری به احوال خسروخان گرجی می پردازد و می نویسد:

در دورهٔ فتحعلیشاه و محمد شاه بسیاری از خواجگان به بالاترین مقامها و مراتب دیوانی رسیدند. دو تن از این جمله یعنی معتمدالدوله و خسروخان والی هنوز هم نزد ایرانیان سخت مشهورند... خسروخان که متناوباً حکومت یزد، کردستان و قزوین را داشت از نظر قدرت جسمی ممتاز بود... من با وی که پیرمردی سالخورده و هفتاد ساله بود در تهران ملاقات کردم... به حرف زدن از مسایل دینی علاقه داشت... به این خیال که چون از خانواده‌های اشرافی گرجی ست و در اصل یهودی بوده است به دین یهود رغبت یافت. یک روز به من گفت که چگونه نسبت به اصل و نسب خود تردید در دلش پیدا شده و از خدا به زاری خواسته است که در رؤیا حقیقت را به وی بنمایاند. در شب بعد حضرت داود با تمام زرو زیور خود به خواب وی آمده و به او به عنوان یکی از اعقاب مستقیم خود درود می فرستد. از آن به بعد دیگر دودلی اش به یقین بدل شده است. عبری می آموزد و همهٔ غذاها را مطابق دستور دین یهود شخصاً برای خود تهیه می کند.^{۲۳}

بخش پایانی و در عین حال مفصل سفرنامهٔ پولاک در ارتباط با یهودیان به استر و مقبرهٔ او اختصاص دارد که ضمناً می گوشت تا دربارهٔ صحت و اصالت تاریخی آن کتاب [کتاب استر در عهد عتیق] به استدلال پردازد. از میان کتب عهد عتیق، کتاب استر طی یک قرن اخیر از لحاظ صحت تاریخی وقایع آمده در آن و اصالت خود کتاب مورد بحث و مشاجرهٔ مخالف و موافق بسیار بوده است.^{۲۴} اما اعتقاد من بر اساس سه دهه پژوهش بر سر این کتاب این است که «کتاب استر» تألیفی فراهم آمده از موادی تاریخی و داستانی ست که در دو نوبت و توسط دو نویسنده و یا نویسندهٔ واحدی در دو مرحلهٔ متفاوت اعتقادی به رشتهٔ تحریر درآمده است. از لحاظ تاریخی آنچه که محرز است کتاب استر در محور حوادث جاری در دربار اردشیر دوم هخامنشی و مناقشات پیرامون استیترا شهبانوی اردشیر - که در عهد عتیق به استر تبدیل شده همچنان که اثر سرپرست زنان حرم اردشیر به ایجای بدل گردیده - و مخالفینش فراهم آمده بخش تماماً ضد یهودی کتاب که از باب دهم آغاز می شود و تقریباً تا پایان کتاب ادامه دارد خود به روشنی مؤید این واقعیت است که نویسنده یا اساساً یهودی نبوده است یا آن که نویسندهٔ دومی مطالب از باب دهم به بعد را به کتاب افزوده است.^{۲۵} به هر حال چنانچه از سر تسامح صحت و اصالت «کتاب استر» را فرض قرار دهیم پس از او به عنوان نخستین بانوی یهودی در مقام شهبانویی تنها یک بانوی دیگر یهودی را با این عنوان در تاریخ پادشاهی ایران قبل از اسلام می شناسیم و او سوشندخت دختر راس جالوت یا رئیس جامعهٔ یهودی در دربار یزدگرد دوم است. پولاک نیز زیر عنوان بنای یادبود ملی یهودیان در ایران به بیان آخرین یادداشتهای سفر خود در ایران در ارتباط با یهودیان می پردازد و می نویسد:

تنها بنای یادبود ملی ای که یهودیان در ایران دارند مقبره استر در همدان - یا اکباتان قدیم - است. از قدیمترین زمانها یهودیان به زیارت این محل می آیند. در آن جا در وسط محله یهودیان ساختمان کوچکی ست با قبه ای که بر فراز آن لکلکی لانه کرده است. قسمت اعظم مدخل ساختمان را دیوار کشیده اند و فقط سوراخ کوچکی هست که تنها در حال خم شدن می توان از آن گذشت. این سوراخ با تخته سنگ متحرکی به جای در بسته می شود و این تمهیدی ست برای جلوگیری از حملات و شیخونهایی که به تکرار رخ می دهد. زائر به هشتی کوچکی وارد می شود، در آن جا نام بسیاری از زائران و سال مرمت بقعه حک شده است. از هشتی به یک تالار کوچک چهار گوش که از پنجره آن نور ضعیفی به داخل می تابد وارد می شود. در این تالار دو ضریح بلند از چوب بلوط وجود دارد و اینها قبور استرو مردخای است. دور تا دور آن به زبان عبری آیاتی نقر شده است، از آخرین فصل کتاب استر به همراه نام سه طیب که مرمت بنا به خرج آنها بوده است.

به دلایل زیر در صحت قصه استر و انتساب آن گور به او، تردید نباید کرد:

- ۱- یهودیان از زمان اسارت بابل در ایران زندگی می کنند، مشکل است بتوان مطلبی را که به همه قوم و ملتی مربوط می شود به آنان تحمیل کرد.
- ۲- وصف خیمه ها و غذا در مدخل کتاب چنان عالی ست که به اقرب احتمال می توان گفت نویسنده خود در آن جا و مقام بوده است.
- ۳- پادشاهان در شوش اقامت داشته اند و این شهر در عربستان [خوزستان] قرار دارد، در زمستان اقامت در آن دیار بسیار مطبوع است و در عوض به شهادت بسیاری از شهود و به خصوص خانلر میرزا در تابستان درنگ در آنجا قابل تحمل نیست. حرارت به اندازه ای ست که در طول روز هیچ حیوان وحشی از لانه اش خارج نمی شود. در نتیجه این رسم ایرانی به وجود آمده که شاه در ناحیه ای کوهستانی خیمه و خرگاه برپا کند. به این منظور در آن حوالی جایی مناسب تر از همدان در دامنه کوه الوند که از آن نهرهای متعددی به دشت جاری می شود و آن دشت را بارور می کند نمی توان یافت... یهودیان در نزدیک شهر تپه ای هموار شده را به من نشان دادند که مصلی نامیده می شود و خیمه و خرگاه شاه آهاس و روس [خشایارشا] قاعده می باید در آن جا برپا می شده است. پس این احتمال هست که استر به هنگام اقامت در بیلاق مرده باشد و او را در آن جا دفن کرده باشند.
- ۴- طبق عادت و رسوم شرقی هیچ غیر عادی نیست که شاه در حال مستی یا از روی هوس دستور کشتن زنی را بدهد و بعد زنی دیگر از طبقات عامه مردم را به همسری برگزیند بدون این که جویای اصل و نسب یا خلق و خویش بشود. این هم که چنین زنی در اثر جاذبه تن یا هوش

فوق العاده چنان بر وی تاثیر کند که در امور مملکتی هم دارای نفوذ کلام بشود هیچ استبعادی ندارد.^{۲۱}

دکتر یاکوب ادوارد پولاک به منظور تأیید موضوع شمارهٔ چهار خود به ماجرای جیران ورود او به عنوان سوگلی ناصرالدین شاه و بیماری ولیعهد که فرزند جیران بود و ظن جیران به توطئهٔ میرزا آقاخان و مسموم ساختن ولیعهد و کمک حق نظر پزشک یهودی در تشدید این ظن و باقی ماجرا می پردازد و بدین فصل به بحث خود دربارهٔ یهودیان ایران، خاتمه می دهد.

کار پولاک در پرداختن به یهودیان ایران بدین تفصیل و دقت در میان سفرنامه های بیگانگانی که به ایران سفر کرده اند اگر بی نظیر نباشد از مهمترین آنهاست.

سالت لیک سینی

یوتا، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳

پانویسها:

- ۱- برای اطلاعات اضافی در مورد زندگی و آثار و فعالیت‌های علمی پولاک دیده شود: یادداشت مترجم کتاب. محبوبی اردکانی. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. چاپ و انتشارات دانشگاه تهران؛ و مرآة البلدان، جلد دوم، ص ۱۸۱؛ وقایع اتفاقیه. نمرهٔ نود و هشتم. مورخ پنجم ربیع الاول ۱۲۶۹، ص ۱.
- ۲- پولاک. سفرنامه. ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری. انتشارات شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ص ۹-۱۰.
- ۳- همان. ص ۱۰.
- ۴- فلاویوس یوسفوس. مورخ، مرد جنگی، متولد اورشلیم در آغاز جنگ رومیان با یهودیان به حکومت جلیل منسوب شد. چون مخالف جنگ و موافق سازش با روم بود مورد توجه و سیاست‌انوس و تیتوس قرار گرفت و به روم رفت. کتابهای جنگ یهود، تاریخ باستانی یهود و رد آپیون (دفاعیهٔ قوم یهود) و یک اتوبیوگرافی از او بر جای مانده است. دایرة المعارف فارسی، مصاحب، جلد دوم، بخش دوم، ص ۳۳۷۳.
- ۵- پولاک. سفرنامه. ص ۲۶.
- ۶- پولاک. سفرنامه. ص ۲۶.
- ۷- دیده شود اثر او با عنوان *Narrative of a mission to Bokhara in the Years 1843-1845*
- ۸- برای آگاهی از تفصیل واقعهٔ الله داد مشهد دیده شود: ژاله پیرنظر، «یهودیان جدید الاسلام مشهد». ایران نامه. شمارهٔ ۱-۲، زمستان ۱۳۷۹-۱۳۸۰، ص ۴۱-۵۸. در این فرصت از سرکار خانم دکتر ژاله پیرنظر که از سر لطف نسخه ای از مقالهٔ خود را برای من فرستادند سپاسگزاری می کنم.
- Raphael Patai *Jadid al-Islam- The Jewish "New Muslim" of Meshed. 1997.*
- ۹- لازم به یادآوری است که یهودیان جدید الاسلام مشهدی اینک یکی از متشکل ترین و وسیع ترین جماعات یهودی در امریکا هستند که مرکز و محل سکونت آنها در نیویورک قرار دارد. این گروه دارای کنیسه، مجامع فرهنگی، رفاهی، آموزشی و تفریحی متعدد است. فصلنامهٔ دو زبانه ای به فارسی و انگلیسی به نام «مگیلا» و بولتن خبری ماهانه با نام «هاخودش» را نیز منتشر می کند.

۱۰- پولاک. سفرنامه. ص ۲۷.

۱۱- علاوه بر مقاله‌های سیم و ژیلبر لازار که به ترتیب در تروعا: یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، و پادیاوند جلد دوم انتشار یافته اند، برای دستیابی به منافع تفصیلی تری رجوع می‌دهم به کتابشناسیهای این هر دو مقاله. جز اینها مقالات زیر را توصیه می‌کنم:

Amnon Nétzer. An Isfahani Jewish Folk Song. Sarah Sorodi. Shira-ye Hatani. A Jewish-Persian Wedding Song. in Irano-Judica. Ed. Shaul Shaked. Jerusalem 1982.

۱۲- پولاک. سفرنامه. ص ۲۷، ۱۷۵.

۱۳- پولاک. سفرنامه. ص ۲۷.

۱۴- دایرة المعارف فارسی، مصاحب. جلد اول. ص ۱۵۶۶ و همچنین کتاب مقدس. سفر پیدایش. ۴۰/۱.

۱۵- عید پوریم [مصاحب] یا فوریم [کتاب مقدس]. کتاب استر] یا سرنوشت و عید قرعه‌ها به کتاب استر مربوط است و آن به یاد نجات یهود از توطئه‌های هانان وزیر دربار به منظور قتل عام یهودیان و فداکاری استر و مردخای پسر عموی استر که در دارالسلطنه شوش کار می‌کرد در جهت عقیق ساختن آن توطئه نوشته شده است.

۱۶- پولاک. سفرنامه. ص ۲۸.

۱۷- همان جا.

۱۸- همان جا.

۱۹- تاریخ عبرة لمن اعتبر. در وقایع ۱۳۱۵ هجری قمری همدان، ص ۶۵-۶۶.

۲۰- دیده شود. ا. ب. اومستد. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم. به خصوص صفحه ۲۵۱-۲۶۴.

Walter J. Fischel. *Jews in the Economic and Political Life of Medieval Islam*. London 1937.

۲۱- پولاک. سفرنامه. ص ۲۹.

۲۲- همان. ص ۲۷۳. پولاک در موضع دیگری ضمن توصیف اوضاع ایران هنگام به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه به خانواده حاجی قوام اشاره می‌کند و می‌نویسد: شیراز تنها گوش به فرمان حاجی قوام و همسرش حاجیه بی بی بود تا علم طغیان برافرازد. این بانوی برجسته در سراسر کشور به توانایی شهرت داشت. همسر منحصر به فرد حاجی بود و چون به تمام جزئیات کارهایش آشنا بود در غیاب او همه کارها را اداره می‌کرد. می‌گویند که در بسیاری از عصیانها و طغیانها او را دیده‌اند که چادر به سر از انبارهای خود بین مردم سلاح پخش می‌کرده است.

۲۳- پولاک. سفرنامه. ص ۱۸.

۲۴- از جمله این مجادلات، دو تحقیق در دفاع و مخالفت واجد اهمیت بسیارند. رساله اول در دفاع از اصالت کتاب

استر و صحت وقایع آن از لحاظ تاریخی عبارت است از:

The Book of Esther in the Light of History, By J. Hogchander

رساله مخالف با اصالت و صحت تاریخی وقایع عبارت است از:

Robert H. Pfeiffer. New York 1948, P737...

۲۵- برای تفصیل نظر من درباره کتاب استر دیده شود مقاله آماده انتشارم «استیرا یا استر».

۲۶- پولاک. سفرنامه. ص ۲۹-۳۰.